Kh\_Osool\_SMJS\_980818

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۸ آبان ۱۳۹۸

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

مبحث لاضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد روایات لاضرر صحبت می‌کردیم. یکی از روایات لاضرر حدیث شفعه است. حدیث شفعه در کافی وارد شده با سندش محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن عبدالله بن الهلال عن عقبة بن خالد عن ابی عبدالله علیه السلام. این روایت در تهذیب هم وارد شده بود با شروع محمد بن یحیی.

در تقریرات آقای سیستانی ذکر شده بود که نقل تهذیب نقل مستقل نیست از کافی اخذ شده و در حاشیه اشاره می‌کند که در شرح مشیخة تهذیبین ما این بحث را مطرح کردیم که کسانی که اوّل اسناد تهذیب هستند الزاماً کسانی نیستند که مرحوم شیخ طوسی از کتاب آنها روایت را مستقیم برداشته باشد و در ما نحن فیه هم این را از کافی برداشتیم نه از کتاب محمد بن یحیی. در حاشیه می‌گوید شواهد متعددی اقامه کرده، استاد در مشیخة تهذیبین یکی از قرائنی که اختصاص به مقام دارد آن این هست که محمد بن یحیی عطار در فهرست شیخ ترجمه شده و در رجال نجاشی ترجمه شده و این نشان می‌دهد که کتاب محمد بن یحیی عطار در اختیار شیخ طوسی نبوده. شیخ طوسی در فهرست همة تألیفاتی را که بوده، غرضش استقصاء بوده، بنابراین اگر یک تألیفی در اختیار شیخ طوسی باشد حتماً در فهرست باید نامش ذکر می‌شد. ذکر نشدن نام در فهرست نشانگر این است که در اختیار شیخ طوسی نبوده.

یک بحث این است که این استدلال درست هست یا نیست. آیا هر چیزی که در فهرست شیخ طوسی اسمش ذکر نشده یعنی آن کتاب در اختیار شیخ طوسی نبوده. یک سری کتاب‌هایی هست که ممکن است در اینجا یک نقضی وارد بشود، یکی از کتاب‌هایی که شیخ ازش اخذ کرده کتابی است برای بزوفری در احکام العبید. حسین بن علی البزوفری که در مشیخة تهذیب نامش هم وارد شده و طریقش به او ذکر شده، در آغاز یک سری از روایات نام این بزوفری هست. وقتی نام این بزوفری، روایاتی که بزوفری در آغازش هست نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که همة روایت‌هایش به یک نحوی به عباد و اماء و عبید و امثال اینها مربوط هست. از آن طرف نجاشی یک کتابی را به حسین بن علی بن سفیان نسبت داده به نام احکام العبید و کتابی که خود نجاشی آن را هم برای استادش قرائت کرده، قرأتُ علی شیخنا حسین بن عبیدالله، آنجوری که در ذهنم هست و ابی عبدالله الآن در ذهن،

حسین بن علی بن سفیان را در رجال نجاشی بیاورید. یا ا

ابی عبدالله خالی که مرحوم شیخ طوسی و مرحوم نجاشی به کار می‌برند مراد شیخ مفید است.

کلمة احکام العبید را در درایه بزنید.

شاگرد: حسین بن علی بن سفیان بن خالد بن سفیان ابو عبدالله البزوفری شیخ ثقة جلیل من اصحابنا له کتب منها کتاب الحج و کتاب ثواب الاعمال و کتاب احکام العبید قرأت هذا الکتاب علی شیخنا ابی عبدالله رحمه الله

استاد: شیخنا ابی عبدالله یعنی شیخ مفید. این کتابی هست که مرحوم نجاشی پیش مرحوم شیخ مفید درس خوانده و ظاهراً همین کتاب هست که در تهذیب ازش نقل می‌کند. همه جاهایی که بزوفری اوّل سند هست روایت‌هایش را که مراجعه می‌کنیم مشخص است مربوط به احکام عبید و اینهاست. حسین بن علی بن سفیان اصلاً در فهرست شیخ ترجمه ندارد. و این را به عنوان نکتة نقض ذکر می‌شود و قطعاً کتابش در اختیار ایشان بوده. در فهرست مشیخه هم هست در خود مشیخه صریحاً اسم این بزوفری ذکر شده.

شاگرد: کل مواردی که در مشیخة تهذیبین هست در فهرست نباشد می‌شود نقض باشد؟

استاد: اگر باشد بله. غیر از این مورد دیگری یادم نیست.

شاگرد: شیخ طوسی همة آن کتاب‌هایی در تهذیب آورده در مشیخه آورده شده؟

استاد: نه آن طرف قضیه است. آنهایی که در مشیخه آورده در داخل چیز هست. غیر از آن مواردی که به عنوان ذیلی می‌آورد که قبلاً اشارة اجمالی روی آن کردم. نه آنهایی که به عنوان مستقل می‌آورد یکی از آنها حسین بن علی بن سفیان بزوفری است.

ممکن است این را به عنوان نکتة نقض در فرمایش آقای سیستانی ذکر بشود.

ولی شاید مشکل باشد این را به عنوان نقطة نقض ذکر بشود، چون این حسین بن علی بن سفیان ولو در فهرست شیخ در نسخ موجود ما نیست، ولی در رجال ترجمه شده و شیخ طوسی می‌گوید له کتب ذکرناها فی الفهرست. این ترجمه‌اش در فهرست شیخ بوده و در چیز ما هم افتاده، از نسخ موجود ما افتادهم

بعضی موارد هست که شیخ اشاره می‌کند که من در فهرست آوردم و در فهرست موجود نیست، یک نمونه‌اش.

یک نمونه‌اش هم در ترجمة حسین بن عبیدالله غضائری است. حسین بن عبیدالله غضائری هم رجال می‌گوید که ما این را در فهرست ذکر کردیم، ولی در فهرست موجود نیست.

ابن حجر در لسان المیزان شرح حالی از شیخ طوسی نقل می‌کند دربارة حسین بن عبیدالله که می‌خورد که باید ولو با واسطه از آن نسخة کامل‌تر فهرست شیخ گرفته شده باشد.

شاگرد: اگر در مشیخه اسم یک راوی آورده باشد شاید کتابش را نداشته باشد، اخذ به توسط کرده؟

استاد: نه مشیخه اخذ به توسط غیر از موارد ذیلی نیست. یک سری موارد ذیلی هست ذیلی‌ها را نمی‌گویم. موارد ذیلی‌هایش چون اخذ به توسط است، ولی موارد غیر ذیلی اخذ به توسط نیست.

شاگرد: ممکن است ذکر نکرده باشد اینجا به خاطر اشتغال؟

استاد: معنایش این است ممکن است اشتباه کرده باشد، اصل عدمش است.

شاگرد: در مشیخه شیخ ارجاع داده به؟

استاد: رجال شیخ طوسی، حسین بن علی بن سفیان را آورده و ارجاع داده.

این مورد را شاید نشود به آن معنا نقض قرار داد ولی مورد دیگری در ذهنم هست که البته در مشیخه ذکر نشده، کسی به نام علی بن اسماعیل میثمی را شیخ طوسی در کتاب نکاح و کتاب طلاق فراوان ازش نقل کرده، اوّل سند خیلی جاها واقع شده. این علی بن اسماعیل بن لیسمی در فهرست شیخ ترجمه‌ای هست ولی کتابی که این مطالب طلاق و نکاح و امثال اینها در آن باشد در فهرست شیخ نیست. نجاشی در ترجمة علی بن اسماعیل بن یعقوب بن شعیب بن میثم تمار آن همین کتاب طلاق و کتاب نکاح را ذکر می‌کند. این را مثلاً به عنوان نقطة نقض ذکر می‌کند.

ولی این مطلب هم به یک معنا درست نیست، چون مفصل در مورد علی بن اسماعیل بحث کردیم که آن کتابی که نجاشی به علی بن اسماعیل میثمی نسبت می‌دهد، ما اینجور استظهار کردیم، شاید ۵۰، ۶۰ صفحه در موردش بحث کردم. آن برای علی بن مهزیار بوده به نظرم در ترجمة علی بن مهزیار در فهرست شیخ کتاب نکاح و طلاق هست و نمی‌شود این را هم به عنوان. فوقش این است که شیخ در موقعی که تهذیب را می‌نوشته تصورش این بوده که این کتاب برای علی بن اسماعیل میثمی بوده مثلاً اشتباهی کرده و امثال اینها. علی بن اسماعیل میثمی را ممکن است فی الجمله یک مقداری نقض تلقی بکنیم، بگوییم که به هر حال شیخ اگر متوجه می‌شود که این همان کتاب علی بن مهزیار هست باید اصلاحش می‌کرد، بعداً هیچ نشانه‌هایی از اصلاح وجود ندارد. این پیداست این کتاب را کتاب علی بن اسماعیل میثمی می‌دانسته ولی در شرح حال علی بن اسماعیل میثمی همچین کتابی را ذکر نکرده.

اصل مطلب این هست که در جلسة قبل هم اشاره کردم، اینکه شیخ طوسی فهرستش را از روی فهرست کتاب‌هایی که در کتابخانة خودش داشته جمع‌آوری کرده باشد این مطلب ناتمامی است. شیخ طوسی کتاب فهرستش را بر مبنای فهارس قبلی طراحی کرده. یعنی ۵، ۶ تا کتاب فهرست قبلی بوده، همة اطلاعاتی که در آن کتاب‌های فهرست قبلی بوده همة این اطلاعات را در فهرست آورده. از روی کتاب‌های کتابخانة خودش و خودش مستقیم فهرست برداری نکرده. بنابراین ممکن است یک کتاب گمنامی که دم دست نباشد، از قلم افتاده، البته فهرست‌هایی که شیخ طوسی براساس آن کتابش را تنظیم کرده، آنها کتاب‌های معروف و مشهور همه را پوشش می‌دادند، یک کتاب گمنامی هم وجود داشته باشد که کتابخانة شیخ طوسی باشد و شیخ طوسی آن را در فهرست نیاورده باشد آن امکان دارد. منابع فهرست شیخ طوسی با روش‌هایی که روش‌های منبع‌شناسی و منبع‌یابی تا حدود زیادی قابل دسترسی هست، مثلاً از منابع فهرست شیخ طوسی یکی کتاب فهرست ابن بته است. فهرست ندیم یا ابن ندیم هست. این از منابعش هست. فهرست شیخ صدوق هست در منابعش هست. یک کتابی بوده مشتمل بر اسناد حمید بن زیاد که ما در جای خودش استظهار کردیم که آن فهرست اصلی کتاب حمید نبوده، احتمالاً فهرست آن فهرست بوده. این هم یکی از منابعش است. منابع محدودی دارد که تا حدود زیادی قابل شناسایی هست و می‌شود تقریباً به دست آورد که کجاها را از چه کتابی ایشان اخذ کرده.

شاگرد: احتمال دارد که از هر دو، یعنی هم از فهرست

استاد: نه دلیل نداریم شیخ طوسی لیست‌برداری، کما اینکه در مورد رجال شیخ هم همین مطلب هست. در مورد رجال شیخ بعضی‌ها تصور می‌کنند مرحوم شیخ طوسی رجالش را که اصحاب ائمه هست آمده خودش استقصاء کرده اصحاب ائمه را از کتب حدیثی و اسناد کتب حدیثی، نه اینجور نیست. روی همین جهت موارد بسیار زیادی در تهذیبین وجود دارد که اشخاصی از اصحاب ائمه هستند ولی در رجال شیخ طوسی ذکر نشدند به دلیل اینکه ایشان خود تهذیب را نیامده فهرست کند آن یک کار خیلی عظیمی می‌خواهد، یعنی شیخ طوسی اگر می‌خواست خودش مستقلاً وارد این کارهای تتبعی این شکلی بشود قطعاً فرصت این همه تألیفات حیرت‌انگیز را نداشت، شیخ معلوم نیست چقدر برای فهرست موقع‌هایی که می‌خواسته چایی‌اش را گذاشته بوده سرد بشود فهرستش را می‌نوشته و امثال اینها.

شاگرد: خصوصاً مرحوم شیخ نسبت به معاصرین ظاهراً منابعش تام نبوده، خیلی دعب هم نداشته منابعش معاصرین، کسانی که هم قریب به عصرش بودند؟

استاد: نه، امثال محمد بن یحیی که آن خیلی

شاگرد: حسین بن علی بزوفری را می‌گویم

استاد: نه آن بزوفری که یک نکتة دیگر است، بزوفری در رجال شیخ می‌گوید ذکرناها فی الفهرست آن ترجمه‌اش در فهرست بوده و افتاده. آن یک بحث دیگر است. آن اصلاً نمی‌شود نقض کرد. ولی اصل بحث این است که این تصور که شیخ طوسی فهرستش را از روی کتاب‌های کتابخانة خودش و کتاب‌هایی که در کتابخانه‌های دیگر وجود دارد فهرست‌برداری کرده. ما یک کسی داریم مثل حاج شیخ آقا بزرگ. حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمة الله علیه ذریعه را کتابخانه‌های شخصی غیر شخصی استقصاء کرده به افراد نامه نوشته برای من فهرست کتاب‌هایتان را بفرستید یک عمر زحمت کشیده و این کتاب را طراحی و تألیف کرده. شیخ طوسی تألیفاتی مثل رجال و فهرست یک تألیفات بسیار جزئی در جنب آن همه تألیفات مهم و اساسی هست که شیخ نوشته که انصافاً تألیفاتش حیرت‌انگیز است، آدم این همه تألیفات بکر و ناب، تألیفاتش اکثراً تألیفاتی است که غیر از ایشان هیچ سابقه ندارد. کل طراحی‌اش و تهذیب، استبصار، تقریباً من الآن هر چی فکر می‌کنم تألیف‌های شیخ طوسی، کدام یکی از تألیفاتشان هست که یک سلف قابل مقایسه باشد با تألیف شیخ طوسی هیچ سراغ ندارم. هر چی فکر می‌کنم، حتی نهایة شیخ طوسی که یک کتاب فقه مأثور هست، کتاب فقه‌های مأثور که مقعه و جمل العلم و العمل باشند خیلی فاصله دارند با نهایه. نهایه خیلی استیعابش مفصل‌تر است. مبسوط که هیچی از اوّل تا آخر طراحی‌اش ابتکاری است. حتی آنهایی که هم یک نوع سابقة قبلی دارد کتاب‌هایش و براساس کتاب‌های قبلی نوشته شیخ خیلی کتاب جدیدش نسبت به کتاب‌های قبلی پیشرفت دارد و ترقی در عالم تألیف را نشان می‌دهد. شیخ که این همه ابتکارات داشته برای فهرست و رجال زمانی وقت صرف نمی‌کند. این است که طبیعت قضیه هم اقتضاء می‌کند شیخ طوسی نرفته باشد به فهرست‌برداری از کتاب‌ها و امثال اینها.

اصل مطلب آقای سیستانی مطلب درستی است که این روایت محمد بن یحیی از کافی گرفته شده، در جلسة قبل هم وجه‌اش را عرض کردیم مقایسة این روایت محمد بن یحیی در تهذیب با کافی نشان می‌دهد که از کافی گرفته شده. ولی با استدلالی که ایشان اشاره می‌فرمایند به آن نباید اعتماد بشود.

این هم نقل حدیث شفعه در تهذیب.

در کتاب من لا یحضره الفقیه مرحوم شیخ صدوق، اینکه تعبیر می‌کنم کتاب من لا یحضره الفقیه، کتاب جزء اسمش است، «کتاب من لا یحضره الفقیه» است. من لا یحضره که الفقیه که اسم کتاب نمی‌تواند باشد، یعنی کسی که فقیه پیشش نیست. این کتاب کسی است که فقیه پیشش نیست. این تعبیر شبیه خودآموز است، چیزهایی که خودآموز می‌گویند شخص به وسیلة این کتاب مجتهد همراه، رسالة تو جیبی.

خود این کتاب مجتهد است که همراه هست، نه اینکه با این شخص مجتهد می‌شود. خودش کارکرد به عنوان یک چیز خودآموزی، رسالة عملیه‌ای که همراهش هست، کأنّ اینقدر دربرگیرندة همة سؤالاتی هست که اشخاص داشته باشند هر سؤالی بخواهید این کتاب کأنّ شامل است که همة چیزها را در بر دارد و قابل استناد و عمل هست.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه که به تقلید کتاب من لا یحضره الطبیب محمد بن زکریای رازی نوشته شده که آن هم کتاب من لا یحضره الطبیب هست آن هم طبیب همراه است به این عنوان نوشته شده.

روایت عقبة بن خالد را آورده. ولی یک تعبیری دارد، آن این است که آن عبارت، عبارت کلینی این هست محمد بن عبدالله بن هلال عن عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرَضِينَ وَ الْمَسَاكِنِ وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ وَ قَالَ إِذَا رُفَّتِ الْأُرَفُ وَ حُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ.

مرحوم شیخ صدوق این تعبیر سوم را «إِذَا رُفَّتِ الْأُرَفُ وَ حُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ.» این را به امام صادق علیه السلام نسبت داده. در فقیه این تعبیر ایشان می‌گوید: «رَوَى عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرَضِينَ وَ الْمَسَاكِنِ وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا إِضْرَارَ وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِذَا أُرِّفَتِ الْأُرَفُ وَ حُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ»

این تعبیر را به عنوان یک روایت مستقل از امام صادق دارد نقل می‌کند نه ادامة روایت عقبة بن خالد عن ابی عبدالله. این هم احتمال دارد این را ادامة آن روایت گرفته باشد، ولی به این نحو که مرجع ضمیر قال را امام صادق گرفته باشد که البته خیلی اینکه لاضرر و لا إضرار، آن هم ممکن است و قال لا ضرر و لا ضرار، آنها را دیگر بعداً بحثش را صحبت می‌کنیم.

مرحوم صدوق این تکة اخیر را به امام صادق نسبت داده و یک ادامه‌ای دارد. می‌گوید «وَ لَا شُفْعَةَ إِلَّا لِشَرِيكٍ غَيْرِ مُقَاسِم». ادامه‌ای را هم دارد.

آقای سیستانی دارند «و لكن الظاهر أن هذه الجملة من كلام الصدوق نفسه و ليست زيادة في الرواية على نقله و لذا لم ينقلها في الوافي عن الفقيه، و من راجع الفقيه يجد أن دأب الصدوق (قدس سره) على تعقيب بعض الروايات بكلام لنفسه من دون فصل مشعر بالتغاير كما إن الأمر كذلك في التهذيب و من هنا قد يشتبه الأمر على الناظر فيعد كلامه جزءا من الرواية.»

آقای سیستانی بحث را اینجور کردند گفتند این از کلام صدوق نفسه هست. این بحث که آیا واقعاً همینجور هست که ایشان می‌گویند گاهی اوقات عبارت‌های صدوق با عبارت‌های روایت قاتی می‌شود امثال اینها، این مطلب درست است، درست نیست، چه شکلی است؟ آن یک بحثی دارد که من نمی‌خواهم واردش بشوم. ولی اجمالاً عرض بکنم که اینجور نیست که ایشان به این نحو تعبیر می‌کنند. مواردی که مرحوم صدوق عبارت‌هایی را اضافه می‌کند اینجوری که نشود تشخیص داد و امثال اینها نیست. معمولاً لحن یک مقدار تغییر می‌کند از لحن روایت به یک سبک دیگری می‌رسد. به خصوص در مرحوم شیخ طوسی که خیلی روشن‌تر هست. شیخ طوسی در تهذیب گاهی اوقات عبارت‌هایی را از خودش آورده، ولی آن عبارت‌ها. چون اصل تهذیب شرح مقنعة شیخ مفید هست. در بعضی جاها ایشان یک عبارت‌هایی شبیه عبارت مقنعه، عبارت‌های فتوایی را ذکر می‌کند که روایتش را هم ذکر کند. مثلاً در جلد پنجم تهذیب، کتاب الحج این مکرر هست، عبارت‌هایی را ذکر می‌کند یدلّ علیه فلان مطلب. عبارت‌های فتوایی را. ممتاز هست. کسی دقت بکند به عبارت شیخ طوسی از عبارت روایت جدا شده است، این لحنش، مدل چیزش، یک عبارتی را می‌آورد بعد می‌گوید یدلّ علی فلان روایت، امثال اینها. اینجور نیست که نشود اینها را از همدیگر تفکیک کرد و جدا کرد. به این شکل نباید بحث را.

البته مواردی هست که افراد دقت نکردند و عبارت صدوق را عبارت روایت پنداشتند. ولی اینکه این مورد هم از آنها باشد نه این شکلی نیست. بحث این روایت یک چیز دیگر است، آن این است که عمدة قضیه و بحث مرحوم فیض کاشانی در وافی هم که نقل نکرده یک چیز دیگر است. آن این است که آقای غفاری در حاشیة چاپشان فرمودند هذا الذیل لیس فی بعض النسخ لا شفعة الا لشریک غیر مقاسم اصلاً در بعضی از نسخ فقیه نیامده و ایشان می‌گوید که و لا الکتابین و لعلها من زیادات النساخ.

این عبارت به نظر می‌رسد که یک حاشیه‌ای بوده است که داخل متن شده است. توضیح ذلک اینکه این لا شفعة إلّا لشریکٍ غیر مقاسم قطعه‌ای از ۲، ۳ روایت بعدش هست. این روایت در فقیه ج۳، صفحة ۷۷، رقم ۳۳۶۹ است. ۳۳۷۰ یک روایت هست، ۳۳۷۱ هم یک روایت دیگر، ۳۳۷۲ می‌گوید «و قَالَ علیه السلام لَيْسَ لِلْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ شُفْعَةٌ وَ لَا شُفْعَةَ إِلَّا لِشَرِيكٍ غَيْرِ مُقَاسِم». این عبارت برای آنجا بوده. از متن افتاده بوده در حاشیه نوشته شده بوده. در حاشیه که نوشته شده بوده افراد خیال کردند که از اینجا ساقط شده بعضی از نساخ آوردند اینجا وارد کردند بعد نسخ که با هم دیگر مقابله شده در بعضی نسخ این روایت قرار گرفته در بعضی نسخ در جای اصلی‌اش قرار گرفته جمع شده بین دو تا عبارتی که در کتاب هست.

شاگرد: بعضی نسخه‌ها ممکن است از جای خودش افتاده باشد

استاد: نه آن نسخه در اختیار ما نیست.

شاگرد: بعضی نسخ که دست آقای غفاری نبوده که این در آن بوده احتمالاً آنها باید در آن طرفش می‌آوردند.

استاد: آن که هست. لا شفعة الا لشریکٍ غیر مقاسم. بحث این است که اینها در نسخه‌های خطی که وجود دارد، آن نسخه‌های خطی ما همة نسخ خطی فقیه که در اختیار ما نیست که ببینیم

شاگرد: چطوری می‌شود حاشیة یک جای دیگر را برای جای دیگر ذکر کنند؟

استاد: این مقدار فاصله‌ای که بین اینها هست تقریباً چیزی حدود ۲، ۳ خط است. گاهی اوقات عبارتی هست اینجا یک مقدار جا خالی بوده این عبارت را اینجا یادداشت کرده آن علامت چیزی که بوده آن گم شده.

موقعی حاج آقا نقل کردند که در حج آقای حکیم داشتند درس می‌دادند می‌فرمودند دو تا مسئله هست در یکی از این مسئله‌ها مرحوم سید قید فی الحج الواجب زده در حالی که قید نمی‌خواهد. یک مسئلة دیگری قید فی الحج الواجب ندارد در حالی که قید فی الحج الواجب می‌خواهد. آقای حکیم مانده بودند که این چی است. یکی از طلبه‌ها گفت آقای بروجردی در حاشیه می‌گویند که این فی الحج الواجب مربوط به آن مسئلة بعدی است که باید آنجا می‌زدند نزدند، اشتباهی اینجا آمده. آقای حکیم یک تأملی کردند گفتند بله باید همینجور باشد علی القاعده از نسخة اصلی افتاده بوده اشتباهاً به جای اینکه در سر جای خودش وارد کنند اشتباهی اینجا وارد کردند.

نسخة اصلی عروه موجود است که یک زیراکسش جامعة مدرسین داشت، یک زمانی خانة حاج آقا بود، همینجور هم هست که این نسخه ساقط شده. ساقط شده و به جایی که اضافه شده نزدیک‌تر است آن عبارت، در حاشیه نوشته شده. فلشی که نشانگر این باشد که از کجا ساقط شده، حالا یا از اوّل مرحوم سید قلمش نگرفته فراموش کرده یا پاک شده، اینکه از کجای متن این مطلب ساقط شده این روشن نیست. کسی مطلب را بلد نباشد همینجوری به حسب قیافة ظاهری نگاه کند همینجوری که رفتار شده اضافه می‌کند. فی الحج الواجب را در مسئلة دیگر، چون به آنجا نزدیک‌تر است. گاهی اوقات این شکلی است مثلاً فرض کنید فاصلة بین این عبارت سه خط است، سه خط حدود دو سانت است، دو سانت که اینجا در نظر می‌گیریم به جای اینکه اینجا وارد کنیم دو سانت پایین‌تر وارد کرده. آنجا جایش راحت‌تر بوده نوشته‌اش چیزتر بوده، فرض کنید آخر خط بوده مثلاً اینجا بوده، اینجا وارد کرده پایین صفحه که چون ۳، ۴ خط پایین صفحه ورق سفید خالی بوده. این چیزها هست. این که اینجا هست به نظر می‌رسد که این لا شفعة إلّا بشریکٍ غیر مقاسم عبارتی بوده که در حاشیه بوده اشتباهاً داخل متن شده. این مربوط به آن روایت بعدی بوده، این اصلاً مربوط به این حدیث نیست و باید از این حدیث حذف بشود. این است نه آن نکته‌ای که ایشان تعبیر می‌کند. و روی این جهت در نسخة مرحوم وافی هم از فقیه نبوده. اینکه نیاورده، نه اینکه ایشان استظهار کرده که عبارت شیخ صدوق هست به خاطر همین نیاورده، چون درستش نبوده نیاورده این عبارت را و مطلب این شکلی است.

اینجا بحث سند این روایت را فقط یک نکته‌ای را می‌خواهم شروع بکنم می‌خواهم تمرین به رفقا بدهم و برای کلاس راهنما رویش کار کنند. در سند این روایت دو نفر واقع هستند، یکی محمد بن عبدالله بن هلال، یکی عقبة بن خالد که مورد بحث هستند. محمد بن عبدالله بن هلال را بعضی‌ها توثیق کردند به خاطر اینکه از شیوخ محمد بن حسین بن ابی الخطاب هست، آن روایت محمد بن حسین ابی الخطاب از محمد بن عبدالله بن هلال زیاد است. بعد می‌گوید «و لرواية جماعة أخرى من الأجلاء عنه» یک جماعت اخری از اجلاء هم از این محمد بن عبدالله بن هلال نقل کردند. این اشاره به مطلبی هست که مرحوم حاجی نوری در خاتمة مستدرک آورده. خاتمة مستدرک دو جایش علی القاعده این بحث‌های این را دارد. یکی در جلد نهم در مورد محمد بن عبدالله بن هلال به تناسب عبارت از فهرستش می‌توانید پیدا کنید الآن وقت گذشته من نمی‌رسم.

یکی هم در فایدة سوم یا چهارم شرح مشیخة فقیه ایشان آنجا دارد. علی القاعده به تناسب اینکه این آنجا هم احتمال می‌دهم آنجا مراجعه کنید، مراجعه نکردم، مراجعه کنید ببینید آنجا هم از محمد بن عبدالله بن هلال اسمی به میان آمده یا نه. در خاتمة مستدرک جلد نهم این محمد بن عبدالله بن هلال ذکر شده به عنوان کسانی که می‌شود توثیق کرد ولی امارة توثیق از جای دیگر ما به دست آوردیم. آنجا راویانش را ذکر کرده مراجعه کنید که ببینید آیا این روایت‌هایی که ایشان به روایت از محمد بن عبدالله بن هلال نقل کرده چقدر درست است و چقدر درست نیست. به‌طور کلی غیر از محمد بن حسین بن ابی الخطاب چه کسی از محمد بن عبدالله بن هلال روایت کرده است؟

شاگرد: اکثار دارد؟

استاد: تک روایت هم باشد مسئله‌ای نیست.

تک تک روایت‌ها را همیشه باید با تردید با آن مواجه شد. روایت‌هایی که یک دانه، دو تا امثال اینها هست. به راحتی روایت‌هایی که منفرد هست را نباید پذیرفت.

و صلی الله علیه سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: اینکه فرمودید مرحوم صدوق مشخص است جایی که خودش عبارت را می‌آورد، جایی که دو تا روایت را به هم می‌چسباند هم مشخص است؟ مثلاً لا ضرر برای یک روایت دیگر بوده، داخلش چسبانده بوده؟

استاد: گاهی اوقات ایشان قال الصادق تعبیر می‌کند، قطعات روایت‌هایی که همه‌شان هم قال الصادق هست. آن جاها گاهی اوقات تشخیصش سخت است. اگر ایشان مرادش این جهت باشد ممکن است چیز باشد، ولی اینکه خودش مستقیماً عبارتی را چیز بکند که اصلاً روایت نباشد آن خیلی مستبعد است و عبارت وافی آن را تصحیح نمی‌کند. این به هر حال اگر فقیه باشد روایت باید تلقی بشود، ولی ادامة روایت قبل یا روایت مستقل آن بحث دیگر است. دو تا بحث را. نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم چون وارد آن بحث نیست. این در بعضی نسخ دارد، بعضی نسخ ندارد و امثال اینها خودش با توجه به نکاتی که عرض کردم این نشانگر این است که جزء روایت نیست ولی ایشان باید علی القاعده اینجوری تعبیر می‌کرد

[پایان]